

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی

محسن لسانی* / محمدعلی حیدری** / احمدرضا توکلی***

چکیده

منصب قضاوت از مناصب بسیار مهم است که به سبب توجه و عنایت ویژه ای که دین مبین اسلام و شارع مقدس به حفظ حقوق و کرامت انسان ها دارد دارای جایگاه خطیری است. در عصر حاضر، با پیشرفت روزافزون جوامع بشری و وسعت و تحول مناسبات حقوقی میان افراد و ضرورت وجود یک رویکرد عادلانه قضایی، طبیعتاً امر قضا را به چالشی مهم و اساسی فراخوانده است. گسترش بیش از پیش جوامع، تحول روابط حقوقی، توسعه اینترنت و تجارت های الکترونیکی در عرصه حقوق خصوصی و همچنین رشد بزه های فردی و اجتماعی سازمان یافته و پیوند عمیق آن با اجتماع در قلمرو مباحث حقوق کیفری، ضرورت نگاه عمیق تری را نسبت به نهاد قضا می طلبد. به نظر می رسد یکی از راه های نیل به این مهم، نهاد «تعدد قاضی» است؛ به گونه ای که جمعی از قضات، «موضوع واحدی» را بررسی کنند و پس از مشورت با یکدیگر، همه یا اکثر آنها «حکم واحدی» را انشاء نمایند. فقهای موافق قضاوت شورایی، بکارگیری این نوع قضاوت را باعث اضط، اوفق به احتیاط و اقرب به صواب شدن آراء دانسته اند. همچنین مبانی فقهی با استعانت از حکم عقل می تواند دال بر ضرورت و حجیت قضاوت شورایی باشد و با توجه به تحولات ایجاد شده در روابط

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
mohsen.lesani@yahoo.com

** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد (نویسنده مسؤل)

*** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۲۸ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲

انسان ها اقتضا می نمایند که قضاوت شورایی از باب ضرورت، شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر از قضاوت در جامعه امروزی باشد.

کلیدواژه: قضاوت، تعدد قاضی، تجارت‌های الکترونیکی، قضاوت مشترک

۱- مقدمه

داوری میان مردم و فیصله دعاوی، منصبی ولایی است و قاضی عهده دار این سمت است. قضاوت، یک منصب و مقام شرعی و یکی از شئون فقیه جامع‌الشرایط در کنار افتاء و ولایت است. قضاء، یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت اسلامی است و شاید با جرات بتوان گفت که اساسی‌ترین وظیفه هر حکومت، فصل خصومت و رفع ماده نزاع بین شهروندان و تحقق عدالت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی است. چنان چه بخواهیم صرفاً به موازین فقهی و شرعی تمسک و استناد کنیم درمی یابیم که در عصر غیبت، ولایت قضائی «بالتیابه» به فقیه جامع‌الشرایط سپرده شده و اصولاً داوری غیر فقیه، نامشروع و غیر نافذ است؛ لیکن عرصه اجتماع و تنوع و گستردگی مشکلات قضایی از یک سو، و کمبود قاضی جامع‌الشرایط، رفته رفته در نظام ایران این اندیشه را اثبات کرد که قضای منصوص در فقه و قاضی جامع‌الاطراف در عرصه عمل، تحقق یافتنی نبوده و به ناچار باید با تلفیق شرع و عرف، یک نظام مبتنی بر نظم اجتماعی را بنا نهاد. با توجه به این که در قلمرو دادرسی‌های کیفری، دلایل هم احصاء نشده است و قاضی، اجباری به قبول دلایل خاص و معین ندارد، به جز در حدود، و در این رهگذر از آزادی اندیشه و استدلال بهره‌مند می‌باشد و تنها با استعانت از خداوند و وجدان خود رأی می‌دهد، در اینجا مشاوره با همکاران دیگر، او را در اتخاذ تصمیم بصیرت می‌بخشد و راه صواب را نشان می‌دهد. با توجه به تحولات جوامع امروزی و پیشرفت‌های روزمره و تحول حقوق و پیدایش مکانیسم‌های جدید حقوقی، دیگر نمی‌توان معتقد به انحصار قضاوت در شخص واحد بود؛ زیرا گنجایش فکری و توان اشراف بر مسائل مستحدثه اشخاص، به حدی نیست که به تنهایی به عمق مسائل پی‌ببرد و با

تجزیه و تحلیل فردی، حکم فقهی و حقوقی مسأله را یافته و مطابق آن حکم دهد؛ بنابراین، حتی در جایی که قاضی مجتهد نیز هست وجود همکاران قضایی در عرض ایشان برای صدور یک حکم قضایی نه تنها جایز، بلکه لازم است و این امر با مبانی فقهی ما هرگز در تعارض نیست.

با توجه به سیاست های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی مصوب ۸۱/۷/۲۸ مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) که در بند ۳ به استفاده از تعدد قضات در پرونده های مهم و بند ۶ که به کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب اشاره شده است تحقق تعدد قاضی با توجه به مبانی فقهی آن می تواند نقطه عطفی در رسیدگی های قضائی باشد و در بعضی موارد، باعث جلوگیری از رسیدگی های زمانبر طولی گردد و موجب رفع معایب قضاوت های شورائی کنونی گردد؛ لذا دستگاه قضائی و شوراهای حل اختلاف می توانند از آن بهره مند شوند.

شور در قضاء را- بدین معنی که قضاوت با مشورت صاحب نظران انجام گیرد- می توان به سه صورت تصور کرد:

۱- حاکم یک نفر باشد: اعم از این که به عنوان رئیس جمع یا یکی از اعضاء اجلاس نماید. در این صورت، حاکم، مسأله را بر جماعتی که معاونان یا مشاوران وی هستند عرضه می کند و پس از مشورت، خود راساً تصمیم می گیرد و فرقی نمی کند که تصمیم مذکور با نظر اکثریت موافق باشد یا نه.

۲- صورت دوم، نظیر صورت اول است با این تفاوت که حاکم باید تابع نظر اکثریت باشد و بر خلاف نظر آنان حکم ننماید.

۳- هیأت شوری، همگی قاضی باشند؛ در این صورت، هیأت برای تصمیم گرفتن به مشورت می پردازد و حکم نافذ همان است که اکثریت یا همه به آن رأی می دهند. در این مقاله این نوع قضاوت مورد بحث است.

قضاوت شورایی یا تعدد قاضی و به تعبیر برخی منابع تاریخی، قضاوت جمعی که در لسان فقها با عبارت «نصب قاضیین فی بلد واحد» بکار رفته است یک نوع

قضاوت گروهی است و تعدادی قاضی نسبت به یک موضوع، مبادرت به صدور حکم می نمایند که در واقع حکم موضوع، بر اساس نظر همه یا اکثریت انشاء می گردد. این مسأله از جمله مباحثی است که در همه کتب فقهی امامیه مورد بحث قرار نگرفته و آن دسته از فقها که این مهم را بررسی نموده اند، نه به طور تفصیلی و همه جانبه، بلکه به صورت گذرا و البته بیشتر در بحث صفات قاضی مورد بررسی قرار داده اند. مقصود از قضاوت شورایی این نیست که هر کدام از قضات نصف (یک دوم) یا ثلث (یک سوم) قاضی باشند و ولایت در قضاوت، با اجتماع اجزاء از ولایت های آنها کامل و ایجاد شود، بلکه بدین معناست که هر کدام، قاضی تام و کامل باشند؛ ولی حکم، بدون اتفاق نظر یا رأی اکثریت، نافذ و قابل اجرا نباشد.

به دلیل ضرورت و تکلیف حکومت، بالأخص حکومت اسلامی بر تأمین منافع جامعه و ایجاد امنیت و تحقق عدالت حداکثری و با عنایت به این که هدف تشکیلات قضائی فصل خصومت و ایجاد عدالت در جامعه است، جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی روشن می گردد و ضرورت دارد که برای رسیدن به حکم واقع و کشف حقیقت، چند فکر و نظر مداخله داشته باشند، به ویژه در موضوعاتی مثل دماء و فروج که از اهمیت خاصی در فقه برخوردار است.

سؤال اصلی این است که آیا با توجه به مبانی فقهی، قضاوت شورایی در عصر حاضر یک ضرورت است؟ به بیان دیگر، آیا با توجه به گسترش بیش از پیش جوامع، تحول روابط حقوقی، توسعه اینترنت و تجارت های الکترونیکی و همچنین رشد بزه های فردی و اجتماعی سازمان یافته در جوامع و پیوند عمیق آن با اجتماع در قلمرو مباحث حقوقی، قضاوت به صورت شورایی برای تحقق عدالت حداکثری در جامعه یک نیاز است؟

به منظور پاسخ گویی به سؤالات فوق، مطالب در دو بخش ارائه می گردد: ابتدا مبانی فقهی قضاوت شورایی بررسی شده و سپس ضرورت قضاوت به صورت شورایی در تحقق عدالت قضائی بحث می شود.

۲- مبانی فقهی قضاوت شورایی

فقه در اصطلاح عبارت است از علمی که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی بدست می آوریم؛ دلایل تفصیلی عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل. برخی از فقها (القضاء/۴۷۴) معتقدند که منصب قضاء، از توابع ریاست عامه کلیه الهیه است و احتیاج به نصب و اذن دارد و حتی در قاضی تحکیم که منصوب از جانب مترافعین است، منصبی است که در نهایت به ریاست الهی که مخصوص پیامبران است برگشت داده می شود. اما عده ای دیگر از فقها (فقه القضاء/۱۷۷؛ جواهر الکلام/۵۹/۴۰؛ التنقیح الرائع/۴۹۲/۲) ضرورت وجوب قضاوت را نه از باب ولایت، که از باب نیابت دانسته اند که اجازه قضات متعدد در حقیقت، به عنوان نیابت از سوی ولی امر است و در اختیار منوب عنه می باشد و به جهت همین نیابت، تشریک در قضاء استبعادی ندارد.

لازم به ذکر است که در نگاه کلی، شروطی که فقها برای قضات برشمرده اند عبارت است از بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، علم، مرد بودن و اسلام و همچنین در ضمن شرط عدالت، اشتراط امانت و تحفظ بر واجبات را نیز شرط دانسته اند (جواهر الکلام/۱۲/۴۰). به نظر می رسد که فقها در ترسیم این خصوصیات، بیشتر به شرایط کلی قاضی نظر دوخته اند و در این بین، سخنی از وحدت یا تعدد قاضی به میان نیامده است، بنابراین می توان ادعا کرد مراد شارع مقدس در مقام بیان شرایط و قیود مختص به قاضی، تشریح همه صفات و خصوصیات اوست و روشن است که از جمله شرایط اطلاق و از مقدمات حکمت، در مقام بیان بودن متکلم است؛ بنابراین از عدم ذکر شرط وحدت یا تعدد قاضی در ادله جواز قضا، می توان به اطلاق این ادله استناد جست که مراد شارع مقدس از بیان شرایط قاضی، اختصاص به قاضی واحد نیست و چه بسا که این ادله مشمول قضات متعدد نیز گردد، چون در واقع، عدم البیان فی مقام البیان، دلیل بر اطلاق است.

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۸۰
برای روشن شدن موضوع، ادله و نظر فقهای موافق و مخالف با این نوع قضاوت
مورد بررسی قرار می گیرد:

۳- نظر و ادله فقهای موافق قضاوت شورایی

۳-۱- نظر فقهای موافق

علامه حلی، قضا به شکل شورایی را نافذ و معتبر دانسته و می فرماید: «و لو
شرط اتفاهما فی حکم فالأقرب الجواز: اگر اتفاق نظر دو [یا چند] قاضی در انشای
حکم، شرط شود، اقرب به صواب این است که چنین شرطی، جایز است (قواعد
الاحکام/۳/۴۲۲).

فخرالمحققین که به امر پدرش علامه حلی، کتاب قواعد الاحکام را شرح
کرده و آن را «ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد» نامیده است، نظر مصنف
(علامه) را به صورت زیر توجیه می نماید: «اضبط بودن، وجه قرب است» یعنی قضای
جمعی مشترک، در مقایسه با قضای قاضی واحد، اضبط و انشای حکم به شکل
شورایی، مناسب تر و دقیق تر خواهد بود (ایضاح الفوائد/۴/۳۰۰).

شهادت بینه، یکی از ادله اثبات دعواست. همان طور که دو نفر باهم می توانند
در دادگاه شهادت دهند دو قاضی نیز می توانند به صدور حکم مبادرت نمایند.
همچنان که دو نفر می توانند از ناحیه یک شخص، وکیل یا وصی شوند، دو قاضی نیز
می توانند از ناحیه مقام ولایت، در موضوع واحد برای صدور رأی واحد، منصوب
شوند.

فخرالمحققین در پایان این قسمت می فرماید: «الأولی عندی ما هو الأقرب عند
المصنف: آن چه نزد مصنف (علامه) اقرب به صواب بود، نزد من اولی است؛» یعنی
معتبر بودن قضای شورایی، اولویت دارد.

سید جواد عاملی، تشبیه قضای شورایی به مسأله انتخاب دو وکیل توسط
موکل واحد را به عنوان دلیل جواز قضای شورایی، رد کرده و می گوید این قبیل

استدلال کردن، مصادره به مطلوب است. وی برای روش تعدد قاضی، به وجوه زیر استدلال نموده است: ۱- اصل؛ ۲- عموم ادله؛ ۳- اضبط و اوثق بودن حکمی که به اتفاق نظر دو نفر قاضی صادر شده است. وی در پایان این قسمت می فرماید: «و لعل الجواز أظهر» (مفتاح الکرامه/۱۲/۱۰).

امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتایی درباره قضاء به صورت شورایی و به نحو اکثریت، می فرماید: «در مورد قضات مأذون، مانع ندارد که متعدد باشند و با مشورت عمل کنند» (صحیفه نور/۲۹۲/۴) به نظر می رسد طبق نظر ایشان، قضاتی که مجتهد هستند نمی توانند به صورت شورایی، حکم صادر کنند.

آیت اله شیرازی، قضای شورایی را که با اکثریت آرای قضات انجام می شود بدون اشکال دانسته و دلیل آن را متقن بودن قضای شورایی در مقایسه با قضای غیر شورایی (قضای قاضی واحد) و شمول اطلاعات ادله، می داند (الفقه/۸۴/۶۶).

برخی نیز مسأله را به شکل سؤال طرح کرده و می نویسند: «هل یصح أن ینصب اکثر من قاض واحدٍ لِلنظر فی قضیه واحده؟» و در پاسخ، پس از صحیح دانستن چنین موردی می فرماید: اگر قضات محکمه همگی متفقاً حکم را صادر کردند فَبها المراد، و اَلَا بر مبنای رأی اکثریت، حکم قضیه انشاء می گردد (فقه القضاء/۱۷۵-۱۷۶).

۳-۲- ادله موافقین

فقهایی که قضای شورایی را جایز می دانند، به ادله زیر استناد جسته اند:

- اصل جواز یا اصل اباحه

یکی از قواعدی که فقها از نصوص شرعیه بدست آورده اند اصل جواز یا اصل اباحه است. طبق مفاد این اصل، هرگاه در جواز یا عدم جواز امری - مانند قضای شورایی - شک نمائیم، اصل، جواز آن است. منظور از جواز در اینجا، عدم منع شرعی است، یعنی لازم نیست که در کتب فقهی، بحث قضای شورایی آمده باشد بلکه از آنجایی که منع و ردعی از ناحیه شارع به دست ما نرسیده است، به معنای تأیید آن از

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۸۲
سوی شارع می باشد و به تعبیر مرحوم بجنوردی «عدم الردع یکفنی فی الامضاء» (قواعد
فقهیه/۱/۲۲۷).

- عموم ادله

مقصود از عموم ادله، عموم ادله قضاء می باشد که شامل هر دو صورت (قضای
شورایی و قضای غیر شورایی) می گردد. برخی از آیات که از اطلاق و عموم آنها می
توان برای جواز قضای شورایی استدلال نمود عبارتند از:

- و امرهم شوری بینهم (شوری/۳۸): مؤمنین، کسانی هستند که کارشان با
مشورت بین خودشان انجام می گیرد.

- و شاورهم فی الامر (آل عمران/۱۵۹): شور و مشورت به مفهوم تبادل نظر و
تضارب آراء، به منظور دستیابی به تصمیم صواب، مورد تأکید شارع مقدس قرار گرفته
است تا جایی که این مسأله به رسول خدا(ص) نیز امر شده است. اگرچه طبق ظاهر
آیه، مخاطب نزول آیه شخص پیامبر می باشد ولی مورد نزول آیه فقط شخص ایشان
نیستند، بلکه حکم، شامل همه مسلمانان می گردد. به نظر می رسد که اطلاق کلمه
«الامر» در آیه شریفه، مورد قضای شورایی را نیز دربر می گیرد.

- اضبط و اوثق بودن قضاوت شورایی

قضا به صورت شورایی در مقایسه با روش وحدت قاضی، مطمئن تر و محکم
تر می باشد، زیرا احتمال خطا و اشتباه به این صورت، کمتر خواهد بود. به علاوه، در
مسائل کیفری و به ویژه دماء، باید احتیاط بیشتری معمول داشت، و بی احتیاطی در
اجرای حدود الهی، با مذاق شرع اسلام سازگار نیست.

- واحد بودن مصیب

با استناد به مسأله تخطئه و تصویب، باید گفت: از آن جایی که شیعه امامیه قائل
به تخطئه است، حکم قاضی واحد را در صورت انطباق با واقع، مصیب می داند.
بنابراین، امکان انطباق و اصابه با واقع در قضای شورایی، بیشتر و احتمال خطا نیز کم تر
است.

- وکالت

بعضی از فقهای که قائل به جواز قضاوت شورایی هستند قضاوت را به وکالت تشبیه کرده و معتقدند: در وکالت، موکل می تواند دو نفر یا بیشتر را وکیل در امری یا عقدی کند و از آنجایی که قضاوت مأذون از ناحیه ولی امر، نوعی وکالت در امر قضاء دارند موکل می تواند چند نفر را مشترکاً برای امر قضاء منصوب نماید که همان قضای شورایی است.

- وصایت

همان طور که یک نفر به عنوان موصی، می تواند دو نفر را وصی خود قرار دهد تا با اتفاق نظر، به مورد وصیت عمل کنند، در ما نحن فیه نیز جایز است قضاوت مأذون از سوی ولی امر یا نماینده او، به صورت جمعی، حکم صادر کنند.

- قاضی تحکیم

متحکمان می توانند دو نفر یا بیشتر را در انشای حکم واحد، حکم قرار دهند. در تعریف قاضی تحکیم گفته شده است: «هو الذی تراضی به المتخاصمان» (الروضه البیہ ۶۸۳/؛ چون از نظر فقهی، این نوع قاضی با قاضی مأذون یا منصوب که در محکمه مبادرت به صدور حکم می نماید طبق نظر مشهور، فرقی ندارد و از طرف دیگر، می گوئیم طرفین دعوا می توانند دو نفر یا بیشتر را به عنوان حکم قرار دهند تا در موضوع مورد اختلاف خود، حکم صادر کنند و این حکم هم برای آنها لازم الاتباع است؛ چه دلیلی وجود دارد که همین نظر را در مورد قضاوت دادگاهها نپذیریم، لذا جواز تعدد قاضی در قاضی تحکیم می تواند دلیلی بر جواز تعدد قاضی غیر تحکیم باشد.

- اصل عدم اشتراط وحدت قاضی

یکی از فقهای معاصر می نویسد: مقصود از این اصل، آن است که اگر در اشتراط و عدم اشتراط وحدت قاضی، شک نمودیم، اصل عدم اشتراط وحدت قاضی، جاری می گردد... (مرعشی، «قضاوت شورایی» ۵۷).

- أقرب بودن

این امر مسلم است که صدور رأی به صورت جمعی، به صواب نزدیک تر است و در صدور حکم و اصل قضاوت بین مترافعین چه چیزی مهم تر از این است که حکم صادر شده، به واقع نزدیک تر باشد و در حقیقت، حق به صاحبش برسد.

- اوفق به احتیاط

رأی صادر شده به احتیاط نزدیک تر است، چون آبروی افراد بسیار مهم است و قطعاً وقتی که چند نفر با همدیگر به شور می‌نشینند و در خصوص یک موضوع، اتخاذ تصمیم می‌نمایند جوانب بیشتری از موضوع را مدنظر داشته و در تصمیم گرفته شده، احتیاط‌های بیشتری رعایت شده است.

- اُقوا بودن

رأیی که توسط قضای شورایی صادر می‌گردد از قوت بیشتری برخوردار است چون با تأیید و نظر افراد بیشتری صادر شده است. بدیهی است که رأی صادر شده از طرف چند قاضی در یک موضوع، به مراتب از قوت و اقتدار بیشتری برخوردار است و مسلماً همه جوانب موضوع، مورد دقت نظر قرار گرفته است و با توجه به آنها حکم صادر گردیده، درحالی که در آراء صادره به صورت وحدت قاضی، احتمال این که توجه به همه جوانب امر نشده باشد، وجود دارد.

- بنای عقلا

اصولیان از دیرباز عقل را به عنوان یکی از وسائل ادراک حکم شرعی مورد توجه داشته و همواره از آن داوری می‌خواسته‌اند و تاریخ استفاده از این ودیعه الهی در استخراج حکم شرعی به نخستین زمان‌های اجتهاد بر می‌گردد، و در اصول فقه متأخر، عقل به عنوان یک دلیل و منبعی برای استخراج حکم شرعی و در کنار قرآن و سنت اظهار وجود می‌کند. البته ناگفته نماند که اولین بار، ابن ادریس حلی در مقدمه کتاب فقهی خود به نام السرائر، به صراحت بر استنباط‌های عقلی، نام «دلیل» نهاد و آن را به عنوان چهارمین دلیل در طول ادله سه‌گانه دیگر (کتاب، سنت و اجماع) قرار داد تا هرگاه این سه دلیل، گویای حکمی نبودند به عقل رجوع شود (السرائر/۱/۴۶). بعد از

ایشان، رفته رفته اصولیانی بودند که از این دلیل حمایت کرده و جای خود را در ادله به عنوان یکی از ادله اجتهادی در مقابل ادله فقاهتی که راه رسیدن به حکم ظاهری را هموار می‌کند، باز نمود. سپس قاعده‌ای تحت عنوان قاعده ملازمه پیدا شد که می‌گوید: «کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل و کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع». البته اصولیان دلیل عقل را به مستقل و غیر مستقل تقسیم نموده‌اند و موضوع بحث ما از قسم مستقلات عقلی است که با استفاده از قاعده ملازمه، پی به آن می‌بریم و نحوه استدلال به این شکل است:

- در روش قضاوت شورائی مصلحت جامعه وجود دارد (صغری)

- هر کاری که دارای مصلحت برای جامعه باشد انجام آن ضروری است (کبری)

- روش قضاوت شورائی در جامعه کنونی ضرورت دارد (نتیجه)

و اینجاست که قاعده ملازمه پا به میان گذاشته و قیاس منطقی دوم را تشکیل می‌دهد و این حکم عقلی را تبدیل به حکم شرعی می‌کند؛ یعنی نتیجه عقلی بدست آمده در آن دو مقدمه عقلی، صغری قرار می‌گیرد و قاعده ملازمه، کبری واقع می‌شود و یک نتیجه شرعی از آن بدست می‌آید بدین نحو که می‌گوئیم:

- عقل حکم می‌کند روش قضاوت شورائی در جامعه کنونی ضروری است

(صغری)

- هر آن چه عقل بدان حکم می‌کند شرع نیز بر آن حکم می‌کند (کبری)

- روش قضاوت شورائی به حکم شرع برای جامعه امروزی ضروری است

(نتیجه یا حکم شرعی)

ملاحظه می‌کنید که با استفاده از قاعده ملازمه، ضرورت و حجیت شرعی روش قضاوت شورائی اثبات می‌گردد و می‌توانیم بگوئیم که قضاوت شورائی با شرایط و ضوابط آن، که موجب مصالح جامعه می‌شود به حکم شرع مقدس، حجت است.

۴- نظر و ادله فقهای مخالف قضاوت شورایی

۴-۱- نظر فقهای مخالف

برخی از فقهای معاصر- در برابر بسیاری از فقها که قائل به شمول ادله بر نصب قضات متعدّد در امر واحد بوده- قائل به منع قضاوت شورایی می باشند. این عده معتقدند: انشای حکم، در افق نفس پدید می آید و انشای آن یک تصمیم فردی است و این، شخصی بودن حکم را به ذهن تداعی می کند و اگر برای یک موضوع، چند قاضی با یکدیگر تشریک نمایند ممکن است این توهم پیش بیاید که هر کدام از قضات، مثلاً یک دوم یا یک سوم یا یک پنجم صلاحیت صدور حکم را دارا می باشند و حکم به همه آنها نسبت داده نمی شود.

صاحب جواهر، قضای شورایی را در صورتی قابل منع می داند که مجموع دو قاضی، یک قاضی به حساب آمده و به گونه ای باشد که هر قاضی، نصف قاضی تلقی شوند (جواهر الکلام/۴۰/۶۰).

آیت الله گلپایگانی از فقهای معاصر نیز متعرض این مسأله شده اند. ایشان، قول صحیح را منع جواز قضای شورایی دانسته و فرموده اند: «الصّحیح، المنع لأنّ الولاية من الامور ذات الاضافة فلا يمكن التّشريك فيها» (القضاء/۱/۱۱۶)؛ ایشان در ادامه، موردی را استثناء نموده و به جواز قضای شورایی اینگونه تمایل نشان می دهند و می گویند: مگر این که مراد از تشریک، منوط نمودن نفوذ حکم هر یک از قضات به تأیید و موافقت دیگری باشد که در این صورت، منعی برای قضای شورایی وجود ندارد.

آیت الله فاضل لنکرانی در پاسخ به این سؤال که «آیا سیستم تعدّد قاضی در نظام دادرسی اسلامی پذیرفته شده است؟» می نویسند: با توجه به این که قضاوت و حکم کردن به معنای انشای خاص و فصل خصومت است، لذا تعدّد قاضی در مورد واحد و به عنوان انشاء کنندگان حکم، معنا ندارد. چون هنگامی که قاضی واجد شرایط، نظر داد و انشای حکم کرد، محلّی برای انشاء و نظر دادن دیگران باقی نمی ماند و خلاصه مسبّب واحد، سبب واحد دارد و تشریک معنی ندارد؛ مضافاً بر این که قضاوت، نوعی امارت و ولایت است و ولایت از امور ذات اضافه می باشد و تعدّد در

آن صحیح نیست؛ بلی، قاضی می تواند در مقدمات حکم با اهل خبره و با دیگر قضات مشورت کند ولی تصمیم نهایی و انشای حکم با خودش که در رأس قرار دارد، می باشد (جامع المسائل/۱/۴۸۴).

۴-۲- ادله مخالفین

فقهای قضا که قضا را جایز نمی دانند، به ادله زیر استناد کرده اند:

- انصراف ادله

ادله قضاء، اعم از آیات و روایات، به قضا غیر شورایی انصراف دارد و در کتب فقهی هم، روش وحدت قاضی آمده است نه قضاوت شورایی.

- اضافی بودن امر قضاء و عدم امکان تشریک در آن

در توضیح و توجیه این استدلال گفته شده است که قضاء از شئون ولایت است و ولایت، از امور ذات الاضافه^۱ می باشد و همان طور که در فلسفه آمده است: در صفات ذات الاضافه، تشریک معنا ندارد زیرا این صفات به واسطه امر اکتسابی است که خارج از ذات می باشد و نصب اشخاص برای قضاء، یک عنوان اضافی است و باید به یک نفر داده شود نه به چند نفر؛ و ولایت، غیر قابل تجزیه می باشد. به علاوه، اگر این را نپذیریم لازمه اش توارد علّتین بر معلول واحد خواهد بود و این عقلاً محال بوده و بر خلاف قانون علیّت و قاعده الواحد است. طبق مفاد قاعده الواحد (الواحد لا یصدّرُ عنه اِلّا الواحدُ)، که گاهی از آن تحت عنوان الاصل الاصلی یاد می شود، از یکی، جز یکی پدیدار نگردد (کفایه الاصول/۲۳۹).

- رفع اختلاف با امر مورد اختلاف

یکی از اشکالاتی که در اینباره، مطرح شده این است که کار قضاء و دادرسی، رفع اختلاف و فصل خصومت است. چگونه می توان از طریق قضا شورایی

۱- صفت ذاتی حقیقی را به: حقیقی محض و حقیقی ذات الاضافه تقسیم نموده اند. حقیقی محض آن است که به چیزی جز ذات خداوند تعلق ندارد، مانند صفت حیات، و حقیقی ذات الاضافه آن است که به غیر ذات، متعلق می شود مانند علم و قدرت.

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۸۸
که قضات پرونده در اظهار نظر و تطبیق مورد با قانون، با یکدیگر اختلاف نظر دارند،
اختلافات را رفع نمایند؟ به بیان دیگر، رفع اختلاف از طریق قضای شورایی، خودش
موجب اختلاف می گردد و با فلسفه قضا، سازگاری ندارد. (تحریر الاحکام/۱۱۶/۵).

- تقلید در قضا

در فرض اجتهاد برای قاضی، قضاتی که در مجمع قضاء به انشاء و صدور
حکم می پردازند در واقع، در شبهات، هر یک بر طبق اجتهاد خود به انشاء حکم
مبادرت می ورزند و چون در این صورت، هر یک از قضات مجتهد ممکن است از
آراء سایر قضات پیروی کند در نتیجه، چنین چیزی سبب تقلید قضات مجتهد از
یکدیگر می شود و طبق ادله، تقلید مجتهد جایز نیست.

۴-۳- پاسخ ادله مخالفین قضاوت شورایی

در پاسخ به دلایل مخالفین اینگونه استدلال می کنیم:

- در پاسخ به دلیل اول باید گفت: چنین انصرافی قابل قبول نمی باشد و اگر
انصرافی هم وجود داشته باشد، انصراف بدوی است که با اندک تأملی، زایل می شود.
به تعبیر اصولی، منشأ انصراف ذهن ما از لفظ قضاء به سوی قضای غیر شورایی، خود
لفظ نیست تا انصراف، ظهوری باشد بلکه منشأ انصراف، مربوط به خارج است و ناشی
از کثرت مصادیق قضای غیر شورایی در خارج می باشد و این صنف یا فرد، در خارج،
غلبه وجودی دارد.

- در پاسخ به دلیل دوم باید گفت: اولاً- گفته شد که هر کدام از قضات، از
نظر ولایت، کامل هستند و طبق نظر همه یا اکثریت، رأی واحد، صادر و انشاء می
گردد؛ ثانیاً- مجرد ذات اضافه بودن انشاء، مانع از تنفیذ حکمی که از چند نفر صادر
شده، نمی باشد؛ ثالثاً- قبول نداریم که مورد، از باب «توارد علّین» است، زیرا ما در
بحث قضای شورایی، رأی چند قاضی را مجموعاً علّت واحد می دانیم و رأی و نظر
یکایک افراد جمع، به نحو مستقل نیست بلکه رأی نهائی به همه یا اکثریت قضات
نسبت داده می شود. البته هر قاضی در اعلام نظر خویش، استقلال دارد.

- در پاسخ به دلیل سوم باید گفت: اگر قضاوت در مسأله مورد نظر، اختلاف هم داشتند، موضوع اشکال، منتفی است. زیرا با نظر اکثریت، رأی صادر شده و حکم قضاوت اکثر، ملاک و معتبر است. در چنین موردی، نظر اقلیت، اگرچه دارای احترام است ولی از نظر حقوقی ضمانت اجرایی ندارد.

- در پاسخ به دلیل چهارم باید گفت: مقصود از تعدد قاضی یا قضای مشترک این نیست که قضاوت مجتهد از یکدیگر تقلید کنند، زیرا اساساً ماهیت تقلید اینگونه نیست، بلکه بنا بر فرض اشتراط اجتهاد در قاضی، مقصود از قضای مشترک، مشورت و همفکری قاضی در بررسی مورد دعوی است. اضافه بر این، باید گفت که همه فقهای امامیه، در بیان شرط اجتهاد در قاضی، نظر واحد ندارند و اگر عدّه ای از فقها، قضاوت مقلد را نپذیرفته اند (الخلافاً/۳/۲۷۷؛ الجامع للشرایع/۲/۷۷؛ الروضه البهیة/۲/۳۵۱) و به اعتبار اجتهاد در قضاوت قائل بوده و قضاوت شخص مقلد را جایز نمی دانند، از طرف دیگر، فقهای نیز هستند که اعتبار اجتهاد در قاضی را انکار کرده اند (جواهر الکلام/۴۰/۱۷؛ مناهج الاحکام/۲/۵۱۷؛ جامع الشتات/۲/۱۱۷). هر یک از این دو گروه فقها، برای اثبات نظریه خود دلایلی آورده اند؛ اما به نظر می رسد عمده دلیلی که قائلان به اعتبار اجتهاد در قاضی به آن معتقدند اجماع است و در این میان، ظاهراً نخستین کسی که قائل به اجماع در این امر شده است، شیخ طوسی (الخلافاً/۳/۲۷۷) است. اما می توان گفت که اجماع در اشتراط اجتهاد در قضاوت، ناکافی است؛ چون بیشتر فقها ذکر می کنند از شرط اجتهاد در قاضی به میان نیاورده اند و حتی به جای واژه «مجتهد»، از واژه «فقیه» استفاده کرده اند که می تواند شامل قضاوت مقلد نیز گردد.

از سوی دیگر، می توان گفت که اجماع مورد استناد این فقها، یک اجماع مدرکی است که در حجیت آن بحث است. چون حجیت اجماع به لحاظ کاشفیت آن از قول معصوم (ع) می باشد؛ یعنی باید به جز همین اجماع، دلیل و مدرک دیگری در میان نباشد و همچنین احتمال وجود مدرک نیز نرود، در غیر این صورت، نمی تواند اجماع کاشف و دارای حجیت باشد.

ضمن این که در جایی که قاضی مجتهد به معنای فقهی کلمه نباشد، دیگر نباید این ممنوعیت، شامل مورد قضاوت شورایی مرکب از غیر مجتهدین بشود؛ در نتیجه، قضاوت شورایی در این صورت بلاشکال است. ضمن این که در قسمت موانع و محرمات قضاء، قضاوت شورایی مورد منع فقها قرار نگرفته است. یکی دیگر از ایرداتی که مطرح می گردد این است که با توجه به تعداد قضات موجود در دستگاه قضایی و حجم گسترده پرونده های قضایی، قضاوت شورایی را چگونه می توان توجیه کرد؟ در پاسخ باید گفت: سیستم قضاوت شورایی باعث می گردد دقت در رسیدگی و به تبع آن، ارزش قضایی رأی، فدای سرعت عمل نگردد و حقوق اصحاب دعوی و متهمان تضییع نشود، اگر هم بپذیریم که روند دادرسی اندکی طولانی می شود لیکن نتایج مثبت و ارزشمندی که قضاوت شورایی به دنبال دارد در مقابل این ایراد، موضوع قابل توجهی نیست. هرچند در بدو اعمال روش تعدد قاضی، ممکن است در انجام امور، کندی حاصل شود ولی به هر حال، به تدریج این روش قضایی به رویه های ثابتی دست خواهد یافت که باعث سرعت در عمل و تسریع در رسیدگی می گردد.

به نظر می رسد در خصوص کمبود نیروی قضایی و هزینه بر بودن پرونده های که توسط چند قاضی رسیدگی می شود؛ می توان گفت: اگرچه رسیدگی به پرونده ها توسط دو یا چند قاضی، دارای بار مالی می باشد ولی این ایراد، مربوط به ماهیت روش قضاوت شورایی نیست بلکه مربوط به وضع اقتصادی دولت می باشد و طبق موازین اسلامی و قانونی، دولت موظف است نسبت به تأمین مالی در رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و احقاق حق، به طرق ممکن اقدام نماید.

البته باید گفت که قضاوت شورایی نه در صدر اسلام، در سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) و نه بعد از آن، سابقه ای ندارد؛ بدین معنا که ما در زمان پیامبر (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام، سابقه این نوع قضاوت را سراغ نداریم تا بتوانیم به استناد آن که می تواند از مصادیق سنت فعلی باشد قائل به جواز و صحت این نوع قضاوت باشیم. اما

باید توجه داشت که آن چه در بدست آوردن نظرات شرع مقدس، مناط اعتبار می باشد، همان قواعد عامه است که بایستی پیش آمده ها و نیازهای امت را طبق آن بررسی نموده و جواز یا عدم جواز هر امری را مطابق آن قواعد روشن ساخت؛ بنابراین ضرورتی ندارد که هر یک از مسائلی که رخ می دهد و مورد نیاز عصر حاضر است سابقه تاریخی داشته باشد؛ بلکه استفاده جواز آن از مدارک اصیل اسلامی کافی است، لذا در مفتاح الکرامه به اصل و عمومات تمسک جسته و می فرماید: «فالوجه الاستدلال بالاصل و العموم» (مفتاح الکرامه/۱۲/۱۰). همچنین در جواهر آمده است که: «وجهان اقواهما الجواز، وفاقاً للفاضل و ولده کما فی الوصیین و الوکیلین، للأصل و لأنه أضبط و أوثق للحکم خصوصاً بناء علی ما هو الحقّ عندنا من أنّ المصیب واحد» (جواهر الکلام/۴۰/۶۰).

۵- ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضائی

یکی از مهم ترین آرمان ها و آرزوهای جامعه بشری، اجرای عدالت قضایی است. عدالت، یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود و برابر شمردن همه افراد جامعه از نگاه قانون و همچنین نفی جامعه طبقاتی، عدالت قضایی نیز به معنای حل اختلافات افراد با یکدیگر بر اساس قوانین مصوب است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه عهده دار اجرای عدالت قضایی است. از اینرو، مسأله قضا در قانون اساسی به منظور پاسداری از حقوق مردم، امری حیاتی شمرده شده است. بر این اساس، مهم ترین آثار سیاسی - اجتماعی عدالت را از دیدگاه پیشوایان معصوم (ع) می توان ثبات و بقای حکومت و نظام سیاسی جامعه، استقلال، توان و عزت، نافذ شدن حکم و فرمان زمامداران، ارزشمندی رجال سیاسی جامعه، و بی نیازی از بیگانگان برشمرد.

عدالت قضایی یعنی اجرای قانون؛ هر اندازه که قانون را درست اجرا کنیم به همان اندازه به عدالت قضایی نزدیک تر شده ایم، هر چند ممکن است که خود قانون اشکالاتی داشته باشد که بر مبنای آن نتوانیم عدالت را اجرا کنیم. عدالت واقعی غیر از عدالت قضایی است. عدالت قضایی به معنای اجرای قانون است، اما عدالت واقعی این

است که قوانین ما عادلانه باشند. قانون نیز زمانی عادلانه است که از شرع مقدس گرفته شده باشد و جامعه آن را بپسندد و نیازهای جامعه را رفع نماید.

درباره راهکارهای اجرای عدالت قضایی، می توان گفت که راه اجرای عدالت قضایی، اجرای قانون و وجود ضمانت اجرا برای آن است. یعنی دولتمردان و مسؤولان سعی کنند از قانون منحرف نشوند و قانون را خواه خوب و خواه بد، اجرا کنند، این عدالت قضایی است.

عدالت کیفری نیز بنا بر تعریف حقوقدانان، زمانی چهره می نمایاند که توازن میان منافع، حقوق و تکالیف در جامعه نباشد و ضرورت تحقق عدالت بر مبنای اجرای کیفر اعمال متناسب با جرائم شکل گیرد. عدالت حقوقی در حقیقت، نمودار تمام واقعیت های قانونی، اجتماعی و روانی است و متضمن نظمی است که مراحل گوناگون قانونگذاری، تفسیر و اجرای قانون را دربر می گیرد.

شاخصه های تحقق عدالت در نظام قضایی اصولاً بر مدار تضمین حقوق اصحاب دعوی، قرار دارد. اصل تناظر، که یکی از اصول راهبردی آئین دادرسی است، عبارت است از این که هر یک از اصحاب دعوی باید علاوه بر این که فرصت و امکان مورد مناقشه قرار دادن ادعاها، ادله و استدلال های رقیب را داشته باشد، باید فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلال های خود را نیز داشته باشد. اجرای اصل فوق الذکر که زمینه ای برای حاکمیت قانون و دستیابی به نظام دادرسی عادلانه است، مستلزم تحقق اصول دیگری است که ما از آن به عنوان شاخصه های عدالت قضایی یاد می کنیم. ثمره عملی اجرای این اصول، تضمین حقوق اصحاب دعوی، خصوصاً متهم در امور کیفری است. چراکه در محاکمات کیفری، آن چه که در معرض مخاطره است، جان و شخصیت آدمی است که بسی مهم تر و حیاتی تر از اموال و اشیاء بی جانی است که موضوع دادرسی های حقوقی (غیر کیفری) قرار می گیرد.

شاخصه های تحقق عدالت در نظام قضایی را بدین شرح می توان ذکر کرد:

(۱) استقلال و بی طرفی قاضی در رسیدگی.

۲) تسهیل دسترسی به وکیل و یا نهاد مشاوره حقوقی برای اصحاب دعوی و ترافعی بودن رسیدگی.

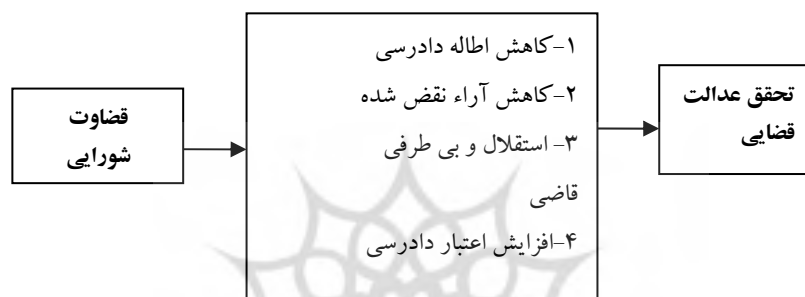
۳) رعایت اصل علنی بودن رسیدگی به دعاوی.

۴) دو درجه ای بودن رسیدگی.

۵) لزوم تشکیل هیأت منصفه در دعاوی کیفری.

۶) تعدد قاضی در رسیدگی به دعاوی.

یکی از شاخصه های تحقق عدالت قضایی، لزوم سیستم تعدد قاضی در رسیدگی به دعاوی می باشد؛ که به نظر، چندین علت باعث شده است تا وجود این سیستم، یکی از موجبات اجرای عدالت قضایی شود:



۵-۱- کاهش اطلاع دادرسی

هرچند تعجیل در دادرسی و صدور رأی، باعث کاهش دقت در رسیدگی به دلایل و به تبع آن، ارزش قضایی رأی، فدای سرعت عمل گردیده و حقوق اصحاب دعوی تضییع می گردد، در مقابل، طولانی شدن دادرسی (اطاله) نیز معایبی دارد که در بعضی مواقع، زیانبارتر از تسریع در صدور رأی است. هرچند که برخی، یکی از عیوب روش تعدد قاضی را اطلاع دادرسی دانسته اند و گفته شده است که این روش موجب کند شدن جریان دادرسی و تصمیم گیری می شود که در پاسخ می توان گفت: «هرچند در بدو اعمال روش تعدد قاضی، ممکن است در انجام امور، کندی حاصل شود ولی به هر حال، به تدریج این مجمع قضایی به رویه های ثابتی دست خواهد یافت

«دادرسی به شکل شورای داوری در محاکم، مهم ترین عامل سرعت بخشیدن در رسیدگی و تصمیم گیری های قضایی است و باعث می شود رسیدگی به پرونده به لحاظ پیچیدگی های آن به طول نیانجامد و این شورا که خود، کار مشاوره در قضا و صدور حکم را عهده دارند، باید با سرعت و در کم ترین زمان ممکن، تصمیم گیری کند و حکم لازم را مبنی بر محکومیت و میزان آن و یا برائت وی صادر نمایند» (هیئت منصفه مطالعه تطبیقی/۸۰).

۵-۲- کاهش آراء نقض شده

«با توجه به این که قضاوت و داوری به وسیله فرد، یعنی اجرای متمرکز دادرسی، قاضی را در پیچ و خم بعضی از جرایم به اشتباه وا می دارد، به همین دلیل می طلبد به کمک کارشناسان و قضات متعدد در اثبات و رویارویی با واقعیت جرایم، اشتباهات قضاوت های فردی را کاهش داد؛ بنابراین حضور چند قاضی در امر دادرسی در قالب شورای داوری و قضایی می تواند ماهیت اصلی مسائل را مشخص کند و به قاضی در امر دادرسی کمک و یاری رساند» (صحیفه عدالت/۱/۳۲۵).

در محدوده بعضی از جرایم، برداشت های موسعی از عناوین مجرمانه و مفاهیم بکار رفته در تعاریف آنها می تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین لازم است به وسیله افراد کارشناس و متخصصان، مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد. به عبارت دیگر، قواعد دقیق و ظریف حقوقی در چنین مواردی، موضوعات مبتلی به را پیچیده ساخته و از اهداف اولیه قانونگذار و روح عدالت دور می سازد؛ به همین دلیل، برداشت اکثریت، به واقعیت نزدیک خواهد بود.

همچنین استفاده قضات به ویژه قضات کم تجربه و جوان از فکر و تجربه قضات دیگر، باعث کاهش اشتباهات در تصمیم گیری خواهد شد؛ یکی از حقوقدانان معاصر می نویسد: «وجود قضات متعدد در یک دادگاه، این امکان را به وجود می آورد که آنان با هم مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی

یابند و مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشوند. دادرسان جوان و تازه کار از تجربیات قضات باسابقه بهره مند گردند» (آخوندی، آئین دادرسی کیفری/۱۶۹/۲).

۵-۳- استقلال و بی طرفی قاضی در رسیدگی

در قضاوت جمعی، بیشتر می توان به عدم دخالت حکومت و دیگران در امر قضاوت و در نتیجه، صدور رأی عادلانه امید داشت و به عبارت دیگر، این گونه قضاوت می تواند چهره بی طرفی را در قضاوت ها نمایان سازد و دادرسی و صدور رأی را در سیستم قضایی به واقعیت نزدیک کند. مشارکت چند قاضی در دادرسی ها به استقلال قضات از حکومت کمک می کند و از این جهت، قوه قضائیه می تواند استقلال خود را نسبت به حکومت حفظ کند و حافظ منافع مردم باشد، نه حکومت. از سوی دیگر، با توجه به این که احتمال تطمیع قاضی از راه رشوه و یا تهدید او در صورت قاضی واحد وجود دارد، با قضاوت جمعی و گروهی اگر نگوئیم این احتمال به صفر می رسد، ولی به حداقل می رسد و زمینه بی طرفی قاضی را در امر قضاوت بهتر فراهم می سازد؛ زیرا رأی صادره به گروه داوری یا شورای داوری منتسب می باشد و اگر یک قاضی یا حداقل این جمع، نظر و رأی مخالف داشته باشند، باز هم به نظر و رأی اکثریت تن می دهند و آن را امضا می کنند (ضرابی، آئین دادرسی کیفری/۸۹). این سیستم، باعث افزایش مصونیت قضات و کاهش اعمال نفوذ اشخاص در پرونده هایی که توسط هیأت قضات مورد رسیدگی قرار می گیرد، می شود که در صورت مراجعه اشخاص به هر کدام از قضات، نوعاً گفته می شود من تنها تصمیم نمی گیرم، تصمیم گیری با جمع است و اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن یک قاضی به ویژه قاضی تازه کار، معمولاً آسان تر از اعمال نفوذ در هیأتی از قضات به ویژه قضات با تجربه است.

۵-۴- افزایش اعتبار دادرسی قضایی

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۹۶
حضور یک جمع در دادرسی، بیانگر تجلی افکار عمومی در قضاوت و دادرسی هاست که طبیعتاً باعث افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی می گردد و در عرصه بین المللی، وجه و اعتبار سیاسی قضایی بسیار بالایی برای حکومت دربر دارد.

به نظر موافقان قضاوت جمعی، وجود شوراهای داوری (مانند هیئت منصفه) و شوراهای حل و فصل اختلافات که اعضای آن از افراد گوناگون جامعه انتخاب می شوند، باعث می شود دادرسی ها جنبه مردمی گرفته، و افکار عمومی در دادرسی ها تجلی یابد؛ بنابراین شوراهای قضایی، انتظارات مردم را از عدالت و قضاوت برآورده می کنند و همچنین وجود قضاوت متعدد در دادگاه ها، با اندیشه ها و افکار سیاسی و اجتماعی متفاوت، جلوه زیبایی از افکار عمومی است و آرای که بدین شکل صادر می شوند، نماینده افکار عمومی و انتظارات مردم از دستگاه قضایی می باشد و چه بسا احکام صادره ناشی از این گونه قضاوت ها، در عین ارضای وجدان عمومی، باعث تحول در قانونگذاری می شود؛ بنابراین از این لحاظ، دارای فواید قضایی و سیاسی زیادی است (آخوندی، آئین دادرسی کیفری/۱۹/۲).

در این صورت است که می توان به اجرای عدالت در سیستم قضایی اعتماد کرد؛ زیرا فرد محکوم خواهد دید که شخص واحد به قضاوت نپرداخته، بلکه رأی صادره به وسیله گروهی از قضاوت متخصص صادر شده است که امکان خطا و اشتباه همه قضاوت- من حیث المجموع- بسیار پائین است (استفانی و همکاران، آئین دادرسی کیفری/۳۲۰/۲).

۶- محاسن و معایب قضاوت شورایی

قضاوت شورایی مانند هر روش رسیدگی قضایی، محاسن و معایبی دارد که اگر بخواهیم برخی از محاسن آن را احصاء نمائیم باید به موارد ذیل اشاره کنیم:

- ۱- رای صادر شده در مجمع قضاوت اضبط، اوثق، اقرب، اقوا و اوفق به احتیاط می باشد؛
- ۲- موجب اقتناع نسبی محکومان می شود؛
- ۳- موجب تضمین بی طرفی در

صدور آراء است؛ ۴- باعث کاهش اشتباهات قضائی است؛ ۵- اعتماد عمومی به دستگاه قضائی افزایش پیدا می کند؛ ۶- به انگیزه متهم، توجه کافی و دقیق می شود؛ ۷- باعث جلوگیری از برخی انحرافات می گردد.

در مقابل معایبی نیز برای روش قضاوت شورائی گفته شده است از قبیل:

- ۱- هزینه بر بودن این روش؛ ۲- اطاله دادرسی؛ ۳- دشواری توافق بین قضات؛
 - ۴- عدم سابق این روش؛ ۵- نابرابری و ناهمگونی قضات؛ ۶- تردید در صدور رأی؛
 - ۷- مسؤلیت گریزی؛ ۸- اثر گذاری قاضی ما فوق بر رأی قضات دیگر.
- با اندک تاملی می توان تصدیق نمود که هیچ یک از آنها به عنوان عیب جدی برای این روش قضائی محسوب نمی گردند؛ البته ممکن است بعضی از آنها در موردی خاص اتفاق بیفتد اما وقتی آن همه مزایا و محاسن را در نظر می گیریم این اشکالات اندک نمی توانند تأثیری در ارزش و اعتبار این روش بگذارند.

نتیجه

از مجموع آراء فقها چنین استنباط می شود که نصب قضات متعدد، به این صورت که هر کدام امر قضایی معینی مثل امور دماء یا اموال و ... که از نظر موضوعی مستقل باشند یا از نظر زمانی یا مکانی تفاوت داشته باشند را به عهده بگیرند صحیح است. همچنین اگر به نحو مستقل در یک ناحیه برای همه امور اقدام کنند بی اشکال است؛ آن چه محل اختلاف می باشد وجود قضات متعدد و مشترک در حکم واحد است که به آن قضاوت جمعی یا شورائی گفته می شود؛ یعنی داوری و دادرسی یک دعوی اعم از مدنی و جزائی توسط حداقل سه قاضی یا بیشتر به کمک یکدیگر به گونه ای که بالاتفاق یا به صورت اکثریت، رأی را صادر و انشاء نمایند. با بررسی ادله موافقین و مخالفین این روش، ملاحظه گردید که ادله موافقین از قوت بیشتری برخوردار بوده و با عقل و منطق بشری سازگاری بیشتری دارد.

یکی از شرایط و صفات قاضی، از نظر فقهی، اجتهاد است؛ به همین لحاظ روش دادرسی در اسلام، غالباً روش وحدت قاضی بوده اما در جامعه کنونی، که تعداد قضاات جامع شرایط کم بوده و نوعاً قضاات مأذون هستند و همچنین دعاوی مدنی و جزائی که از پیچیدگی ها و ابعاد گوناگونی برخوردار است و عدم منع قضای شورایی در فقه- در قسمت آداب محرّمه قضا- و از همه مهم تر، به حکم عقل به نظر می رسد قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی، جلب اعتماد عمومی و افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی و جلوگیری از برخی انحرافات موجود سهم بسزائی می تواند داشته باشد. بدیهی است ضابطه مند کردن این نوع قضاوت و ترویج آن، به تدریج کاستی ها و نقائص اندک آن را برطرف خواهد ساخت.

منابع

- قرآن کریم.

- آخوندی، محمد، **آئین دادرسی کیفری (اندیشه ها)**، ج ۴، چ ۲، قم، انتشارات اشراق دانشگاه قم، ۱۳۸۱.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، **کفایه الاصول**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، **فقه القضاء**، قم، منشورات مکتبه امیر المومنین.
- آشتیانی، محمدحسن، **کتاب القضاء**، قم، منشورات دار الهجرة، ۱۳۶۳.
- آخوندی، محمود، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- استفانی، گاستون و همکاران، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۲، ترجمه حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.
- امیرزاده جیرکلی، منصور، **قضاوت شورایی در فقه**، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۹، پائیز ۱۳۸۶.
- بجنوردی، سید محمد، **قواعد فقهیه**، ج ۱، چ ۳، تهران، مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ق.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۴ق.

۲۹۹ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۸ - شماره ۱۵ - پاییز و زمستان ۹۵

- «الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۳، تعلیقه سید محمد کلانتر، مؤسسه الأعلمیة للمطبوعات.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.

- حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.

- حسینی میلانی، سید علی، القضاء، ج ۱، تقریرات درس آیت الله گلپایگانی، قم، انتشارات دار القرآن الکریم، ۱۴۰۱ق.

- حلّی (ابن ادریس)، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ج ۲، قم، المکتبه المرتضویه، ۱۴۰۳ق.

- حلّی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۳، ج ۲، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

- خمینی (امام)، سید روح الله، موازین قضایی، ترجمه حسین کریمی، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۶۵.

- زیدان، عبدالکریم، نظام القضاء فی الشریعه الاسلامیه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۲ق.

- صبری، نورمحمد، هیئت منصفه مطالعه تطبیقی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.

- ضرابی، غلامرضا، آئین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.

- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم، مطبعه الاعتماد، ۱۴۲۲ق.

- فاضل سیوری، مقداد بن عبدالله، التنتیج الرائع، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۴ق.

- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ق.

- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.

- طوسی (شیخ الطائفه)، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، قضاوت شورایی، ماهنامه دادرسی، ش ۲۲، ۱۳۷۹.

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۳۰۰

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۰، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود، **صحیفه عدالت (دیدار با هیئت منصفه مطبوعات تدوین)**، ج ۱، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۶.

